

## نفرت و کینه

معلم یک کودکستان به بچه های کلاس گفت که میخواهد با آنها بازی کند ...



معلم یک کودکستان به بچه های کلاس گفت که میخواهد با آنها بازی کند . اوبه آنها گفت که فردا هر کدام یک کیسه پلاستیکی بردارند و درون آن به تعداد آدمهایی که از آنها بدشان میآید ، سیب زمینی بریزند و با خود به کودکستان بیاورند. فردا بچه ها با کیسه های پلاستیکی به کودکستان آمدند . در کیسه بعضی ها 2 ، بعضی ها 3 ، و بعضی ها 5 سیب زمینی بود .

معلم به بچه ها گفت : تا یک هفته هر کجا که می روند کیسه پلاستیکی را با خود ببرند . روزها به همین ترتیب گذشت و کم کم بچه ها شروع کردند به شکایت از بوی سیب زمینی های گندیده . به علاوه ، آن هایی که سیب زمینی بیشتری داشتند از حمل آن بار سنگین خسته شده بودند . پس از گذشت یک هفته بازی بالاخره تمام شد و بچه ها راحت شدند . معلم از بچه ها پرسید : از اینکه یک هفته سیب زمینی ها را با خود حمل می کردید چه احساسی داشتید ؟ بچه ها از اینکه مجبور بودند ، سیب زمینی های بد بو و سنگین را همه جا با خود حمل کنند شکایت داشتند . آنگاه معلم منظور اصلی خود را از این بازی ، این چنین توضیح داد : درست شبیه وضعیتی است که شما کینه آدم هایی که دوستشان ندارید را در دل خود نگه می دارید و همه جا با خود می برید . بوی بد کینه و نفرت ، قلب شما را فاسد می کند و شما آن را به همه جا همراه خود حمل می کنید . حالا که شما بوی بد سیب زمینی ها را فقط برای یک هفته نتوانستید تحمل کنید : پس چطور می خواهید بوی بد نفرت را برای تمام عمر در دل خود تحمل کنید ؟